

جزوه معرفتی بصیرتی

صراط

ویژه آزمون گزینش
طرح ولایت استانی سال ۱۳۹۴



کانون طرح و ولایت
استان خوزستان



سازمان آموزش عالی و متوسطه استان خوزستان



فهرست

- کلام نور..... ۲
- خداشناسی..... ۴
- ولایت فقیه..... ۶
- رسانه و تاثیرات آن..... ۱۳
- پیوند دین و سیاست..... ۱۷
- جایگاه احکام و تقلید..... ۱۹

لازم به ذکر است:

با توجه به وجود آیاتی از قرآن کریم در این جزوه در نگهداری آن دقت فرمایید



بسم الله الرحمن الرحيم

*** کلام نور *** (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران)

۱۳۷۷/۰۲/۲۲



عمده‌ترین وظیفه جوانان حزب‌اللهی و انقلابی

چیست؟

به نظر من، جوانان انقلابی دانشگاه - چون بحث دانشجو را داریم - سعی کنند خوب درس بخوانند؛ خوب فکر و معرفتشان را بالا ببرند. سعی کنند در محیط خودشان اثر بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل؛ روی محیط خودشان، اثر فکری و روانی بگذارند. این شدنی است. یک جوان گاهی اوقات میتواند مجموعه پیرامونی خودش را - کلاس را، استاد را و حتی دانشگاه را - زیر تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار دهد. البته این کار با سیاسیکاری به دست نمی‌آید؛ با معنویت به دست می‌آید، با صفا به دست می‌آید، با استحکام رابطه با خدا به دست می‌آید. عزیزان من! رابطه با خدا را جدی بگیرید. شما جوانید؛ به آن اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات، نماز، نماز با حال و با توجه، برای شما خیلی لازم است. مبادا اینها را به حاشیه برانید.

دانشجوی موفق چه دانشجویی است؟

به نظر من دانشجوی موفق کسی است که خوب درس بخواند؛ خوب تهذیب اخلاق کند و خوب به ورزش پردازد. من برای دانشجوی موفق، سه شاخص دارم. البته ممکن است یک جوان موفق در خانه، معیارهای دیگری داشته باشد؛ یک کاسب موفق، یک اداری موفق، معیارهای دیگری داشته باشد؛ اما دانشجوی موفق، به حیث دانشجویی، این است: باید خوب درس بخواند، به اخلاق و تهذیب نفس پردازد، ورزش هم بکند.



مگر در قرآن عزیز ما نیامده است که انسان آزاد آفریده شده و بزرگترین آزادی، آزادی خواندن و نوشتن است؟ پس چرا در جمهوری اسلامی، این حق را از ما گرفته‌اند؟

من نمیدانم چه کسی این حق را گرفته است! هر کس گرفته، به من معرفی کنید، تا من بروم حقتان را از او بگیرم و به شما بدهم! حقیقت این است که شما جوانان، دوره قبل از انقلاب را در این کشور ندیده‌اید و بسیاری از کشورهای دنیا را هم ندیده‌اید. امروز خوشبختانه در ایران، آزادی فکر کردن و فکر را بیان کردن، در دنیا کم‌نظیر است. البته من نمیخواهم بگویم که اسلام این آزادی را بدون قید و شرط داده است؛ نه، این‌طور نیست. محدودیتهایی در همین زمینه وجود دارد که در قوانین ما هم آن محدودیتهای پیش‌بینی شده است؛ که شاید آنچه محصول همه اینهاست، با همان معارف قرآنی که شما ذکر کردید، منطبق است. اما آنچه که امروز محصول همه اینهاست، آزادی است و خوشبختانه وجود دارد؛ خیلی هم خوب است. این وضعی هم که الان شما میبینید من و شما این‌جا نشستیم و شما میگویید و من حرف شما را میخوانم، این هم جزو چیزهای کم‌نظیر در دنیاست. من از این‌که وضع در کشور ما، از جهت انسانی و احترام به شخصیت و هویت انسانی، آن‌چنان خوب باشد که توقعات بالاتری را بیافریند، خوشحال میشوم، مانعی هم ندارد؛ اما بدانید که اگر شما به جاهای دیگر - کشورهای مشابه ما، با سوابقی که شبیه هم داشته باشیم - بروید و در زمینه مسائل مربوط به آزادی نگاه کنید، خواهید دید که از این جهت، خوشبختانه هیچ‌جا نظیر ایران نیست.

* خداشناسی *

اهمیت شناخت خدا

دانستیم که اساس دین را اعتقاد به وجود خدای جهان آفرین تشکیل می‌دهد و فرق اصلی بین جهان بینی الهی و جهان بینی مادی نیز وجود و عدم همین اعتقاد است. بنابراین، نخستین مسأله‌ای که برای جوینده حقیقت، مطرح می‌شود و باید پیش از هر



چیز پاسخ صحیح آن را بدست بیاورد، اینست که آیا خدایی وجود دارد یا نه و برای بدست آوردن پاسخ این سؤال، همانگونه که بیان شد، باید عقل خود را بکار بگیرد تا به نتیجه قطعی برسد؛ خواه نتیجه ای مثبت باشد و خواه منفی. در صورت مثبت بودن نتیجه، نوبت به بررسی مسائل دیگر می رسد و به فرض منفی بودن نتیجه، جهان بینی مادی تثبیت می شود و دیگر نیازی به بررسی سایر مسائل مربوط به دین نخواهد بود. بطور خلاصه، از آن جهت که اعتقاد به وجود خدا، منشأ اصلی تمایز دو دسته جهان بینی الهی و مادی است، لازم است که مباحث مربوط به خدانشناسی به عنوان اولین قدم در تحقیق از جهان بینی مورد بررسی قرار بگیرند.

علاوه بر اهمیت یاد شده، در چهارچوب نگرش دینی نیز، سعادت انسان در گروه ایمان و عمل صالح است؛ اما از طرفی ایمان به خداوند، متفرّع بر شناخت خدا می باشد؛ تحقق ایمان در نفس انسان، بر شناخت متعلق ایمان متوقف است. از سوی دیگر، عمل صالح، که شرط دیگر دست یابی به سعادت از دیدگاه ادیان آسمانی است، مبتنی است بر عمل به دستورهایی دینی و رکن اصلی دین، اعتقاد به وجود خداوند است. بنابراین، سعادت انسان، در گروه شناخت خداوند خواهد بود.

انواع شناخت

برای شناخت، تقسیم های مختلفی ذکر شده است که به مهمترین آنها که با این بحث تناسب دارد، اشاره می شود:

شناخت جزئی (شخصی) و کلی

شناخت بر حسب شیئی مورد شناخت، بر دو نوع است:

شناخت جزئی (شخصی): شناختی است که متعلق آن، امری جزئی و شخصی است و قابل تطبیق بر افراد متعدّد نیست. این نوع شناخت، در محسوسات با حواس و بصورت ادراک حسی حاصل می شود و در غیر محسوسات، تنها از طریق علم حضوری و شهودی امکان پذیر است.

شناخت کلی: شناختی است که با مفاهیم عقلی حاصل می شود و در حقیقت، به عنوان کلی موجودات تعلق می گیرد و بالعرض، به افراد و اشخاص نسبت داده می شود.



شناخت حضوری و حصولی

شناخت بر حسب بودن یا نبودن واسطه میان درک کننده و درک شونده، بر دو گونه است:

شناخت حضوری: شناخت حضوری نوعی از شناخت است که در آن، شیئی مورد شناخت، بدون واسطه نزد درک کننده حاضر است؛ مانند شناخت انسان به خود (من درک کننده) یا به نیروهای درونی و فعل و انفعالات نفسانی خود، همچون اراده و محبت. این نوع شناخت، همواره شخصی است و قابل آموزش و یادگیری نیست؛ زیرا در آموزش و یادگیری، گوینده یا نویسنده بوسیله الفاظ و عبارات، مفاهیم و معانی ویژه ای را به ذهن شنونده یا خواننده منتقل می نماید؛ ولی علم حضوری از قبیل معانی و مفاهیم ذهنی نیست تا بتوان با گفتار یا نوشتار به دیگری انتقالش داد.

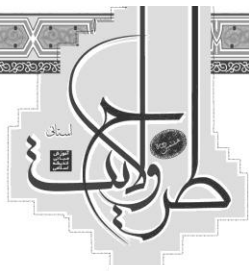
شناخت حصولی: شناختی است که با وساطت به صورت یا مفهوم ذهنی تحقق می یابد. از ویژگی های چنین شناختی، امکان آموزش و یادگیری آن بوسیله گفتار و مانند آن است، تمام شناخت های حسی و عقلی از این گونه اند. این شناخت براساس متعلق خود، به دو قسم تقسیم می گردد:

۱- شناخت حصول کلی که در آن، صورت یا مفهوم ذهنی بر افراد متعدد قابل انطباق است.

۲- شناخت حصولی جزئی که در آن، صورت یا مفهوم ذهنی تنها بر یک فرد منطبق می شود. این شناخت تنها در محسوسات و بوسیله حواس بصورت ادراک حسی حاصل می شود.

* ولایت فقیه *

از آنجاییکه ایران یک کشور اسلامی است و باید بر اساس اسلام اداره شود لذا برای اجرای قوانین اسلام به یک دستگاه حکومتی اسلامی نیاز داریم. در این قسمت به مطالب مرتبط با ولایت و حکومت اسلامی می پردازیم.



ولایت فقیه؛ تکوینی یا تشریحی؟!

مراد از «ولایت فقیه» ولایت تکوینی نیست بلکه آن چه در صدد اثبات آن هستیم ولایت تشریحی فقیه است. ولایت تکوینی که به معنای تصرف در عالم وجود و قانونمندی های آن است اساساً مربوط به خدای متعال است که خالق هستی و نظام خلقت و قوانین حاکم بر آن است. نمونه های کوچکی از این ولایت را گاهی خداوند به برخی از بندگان خود نیز عطا می کند که بواسطه آن می توانند دخل و تصرفاتی در موجودات عالم انجام دهند. معجزات و کراماتی که از انبیا و اولیای الهی صادر می شود از همین باب است. به اعتقاد ما شیعیان، وسیع ترین حدّ ولایت تکوینی در میان بندگان، به پیامبر اسلام و امامان معصوم بعد از آن حضرت داده شده است. به هر حال در بحث ولایت فقیه صحبت از تصرف در نظام خلقت و قانون مندی های مربوط به طبیعت نیست؛ گر چه ممکن است احیاناً فقیه‌ای از چنین ویژگی نیز برخوردار بوده دارای کراماتی باشد.

مسأله‌ای که در ارتباط با اداره امور جامعه، هم برای پیامبر و امام معصوم و هم برای فقیه وجود دارد بحث «ولایت تشریحی» آنهاست. ولایت تشریحی یعنی ولایت قانونی؛ یعنی این که فردی بتواند و حق داشته باشد از طریق جعل و وضع قوانین و اجرای آنها در زندگی مردم و افراد جامعه تصرف کند و دیگران ملزم به تسلیم در برابر او و رعایت آنها باشند. معنای «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» این است که تصمیمی را که پیامبر برای یک فرد مسلمان یا جامعه اسلامی می گیرد لازم الاجراست و بر تصمیمی که خود آنها درباره مسائل فردی و شخصی خودشان گرفته باشند مقدّم است و اولویت دارد یکی از شبهاتی که گاهی بطور کلی در رابطه با اصل ولایت فقیه و گاهی نیز به طور خاص در مورد قید «مطلقه» مطرح می شود این است که می گویند ولایت فقیه و به خصوص ولایت مطلقه فقیه همان حکومت استبدادی است و ولایت مطلقه فقیه یعنی دیکتاتوری؛ یعنی این که فقیه وقتی به حکومت رسید هر کاری دلش خواست انجام می دهد و هر حکمی دلش خواست می دهد و هر کسی را دلش خواست عزل و نصب می کند و خلاصه اختیار مطلق دارد و هیچ مسؤولیتی متوجه او نیست. به عبارت دیگر، می گویند حکومت دو نوع است: جوهره حکومت یا لیبرالی و بر اساس خواست مردم است یا فاشیستی و تابع رأی و



نظر فرد است و با تبیینی که شما از نظام ولایت فقیه می‌کنید، و خودتان صریحاً نیز می‌گویید، نظام ولایت فقیه یک نظام لیبرالی نیست؛ پس طبعاً باید بپذیرید که یک نظام فاشیستی است.

در پاسخ این شبهه باید بگوییم تقسیم حکومت به دو قسم و انحصار آن به دو نوع لیبرال و فاشیست، یک مغالطه است و به نظر ما قسم سوّمی هم برای حکومت متصور است که حاکم نه بر اساس خواست و سلیقه مردم (حکومت لیبرالی) و نه بر اساس خواست و سلیقه شخصی خود (حکومت فاشیستی) بلکه بر اساس خواست و اراده خدای متعال حکومت می‌کند و تابع قوانین و احکام الهی است و نظام ولایت فقیه از همین قسم سوّم است بنابراین فاشیستی نیست، ولایت مطلقه فقیه بدان معناست که دامنه اختیارات ولایت فقیه محدود به حد ضرورت و ناچارگی نیست بلکه مطلق است و حتی جایی راهم که مساله به حدناچارگی نرسیده ولی دارای توجیه عقلی و عقلایی است شامل میشود، پس از آنجایی که ولایت فقیه، به جز در موارد محدودی با ولایت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) هیچ تفاوتی ندارد از آن به «ولایت مطلقه فقیه» تعبیر می‌شود.

ولایت فقیه؛ تقلیدی یا تحقیقی؟!

از آن جهت که مسأله ولایت فقیه دنباله بحث امامت است لذا گاهی گفته می‌شود این مسأله از «مسائل کلامی» و از مباحث مربوط به «علم کلام» است. علم کلام، در معنای خاص آن، علمی است که به مباحث مربوط به اصول دین، یعنی مباحث مربوط به خدا و نبوت و معاد می‌پردازد. بدنبال اثبات امامت امام معصوم این سؤال مطرح می‌شود که «در زمانی مثل زمان ما که عملاً دسترسی به امام معصوم وجود ندارد تکلیف مردم و رهبری جامعه اسلامی چیست؟» و بدنبال این سؤال است که بحث ولایت فقیه مطرح می‌شود. از آن جا که مشهور است «تقلید در اصول دین جایز نیست» برخی تصور کرده‌اند که چون مسأله ولایت فقیه به ترتیبی که گفته شد از مباحث اصول دین و علم کلام است بنابراین مانند بحث اثبات وجود خدا و یا نبوت پیامبر، این بحث هم یک مسأله‌ای است که هر کسی خودش باید برود تحقیق کند و خلاصه این که تقلیدی نیست.



اما واقعیت این است که چنین تصویری درست نیست و در این رابطه باید بگوییم که اولاً این گونه نیست که هر مسأله‌ای که از مسائل علم کلام و از فروع مربوط به اصول دین باشد تقلید در آن جایز نیست و حتماً هر شخصی خودش باید با دلیل و برهان معتبر آن را اثبات کند بلکه بسیاری از مسائل کلامی وجود دارد که مردم باید در آن تقلید کنند و ببینند کسی که صاحب نظر در آن زمینه است چه می‌گوید. مسأله ولایت فقیه هم گر چه از جهتی یک مسأله کلامی و از فروع بحث نبوت و امامت است اما به لحاظ ماهیتی که دارد از آن دسته مسائلی است که هر شخص خودش توانایی و تخصص لازم برای تحقیق در مورد آن را ندارد و لذا باید به گفته شخص دیگری که متخصص و مورد اعتماد است تکیه کند.

و ثانیاً، گر چه مسأله ولایت فقیه از این نظر که دنباله بحث امامت است یک مسأله کلامی و از فروع مربوط به مباحث اصول دین است اما یک بحث فقهی به شمار می‌رود. و به همین دلیل هم فقها در کتاب‌ها و مباحث فقهی خود آن را عنوان نموده اند. و شکی نیست که در مسائل مربوط به فروع دین تقلید جایز و بلکه نسبت به بسیاری از افراد واجب است.

چرا اداره جامعه با ولی فقیه؟!

ادله اثبات ولایت فقیه

دلایلی که برای اثبات ولایت فقیه اقامه شده به دو دسته ادله عقلی و ادله نقلی تقسیم می‌گردد که در این جزوه تنها به یک مورد از هر کدام اشاره می‌شود.

الف - دلیل عقلی

این دلیل بطور خلاصه از مقدمات ذیل تشکیل می‌شود:

الف - برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرجو فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه ضروری و لازم است.

ب - حکومت ایده آل و عالی ترین و مطلوب ترین شکل آن، حکومتی است که امام معصوم (علیه السلام) در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند.



ج - بر این اساس که هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری در حدّ مطلوب و ایده آل آن میسر نباشد باید نزدیک ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد، لذا در بحث ما هم هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم (علیه السلام) محروم بودند باید بدنبال نزدیک ترین مرتبه به حکومت معصوم باشیم.

د - اقریبیت و نزدیکی یک حکومت به حکومت معصوم (علیه السلام) در سه امر اصلی متبلور می‌شود: یکی علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)، دوّم شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوی)، و سوّم کارآیی در مقام مدیریت جامعه.

بر اساس این مقدمات نتیجه می‌گیریم: پس در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) کسی که بیش از سایر مردم واجد این شرایط باشد باید زعامت و پیشوایی جامعه را عهده دار شود و با قرار گرفتن در رأس حکومت، ارکان آن را هماهنگ نموده و بسوی کمال مطلوب سوق دهد. و چنین کسی جز فقیه جامع شرایط شخص دیگری نخواهد بود.

ب - دلیل نقلی :

روایتی که در بین فقهاء به «توقیع شریف» مشهور است. این توقیع را عالم بزرگ شیعه، مرحوم شیخ صدوق در کتاب **اکمال الدین** خود آورده است. این توقیع پاسخی است که حضرت ولی عصر (علیه السلام) در جواب نامه اسحاق بن یعقوب که سوآلاتی را به محضر شریف آن حضرت ارسال داشته مرقوم داشته اند. از جمله سوالات این است که در مورد «حوادث واقعه» که در زمان غیبت پیش خواهد آمد وظیفه ما چیست؟ آن حضرت در این باره می‌فرماید:

وَ اَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا اِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَانَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ اَنَا حُجَّةُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ^(۱) اکمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۳.

و اما رخدادهایی که پیش می‌آید پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.



اگر منظور از «حوادث واقعه» و «رواة حدیث» در این توقیع معلوم گردد آن گاه دلالت آن بر مدّعی ما که اثبات ولایت فقیه است روشن خواهد شد.

در مورد توضیح مراد از «حوادث واقعه» که در متن توقیع شریف آمده باید بگوییم بسیار بعید است که منظور اسحاق بن یعقوب از آن، احکام شرعی بوده باشد زیرا اولاً برای شیعیان معلوم بوده که در این گونه مسائل باید به علمای دین مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان گونه که در زمان حضور خود ائمه (علیهم السلام) به علّت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آنها که وجود داشته امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن ارجاع می‌دادند. همچنین نواب اربعه در زمان غیبت صغری امام زمان (علیه السلام) (که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بوده اند) گواه روشنی بر این مطلب است؛ و خلاصه این مسأله برای شیعه چیز تازه‌ای نبوده است. و ثانیاً اگر منظور اسحاق بن یعقوب از حوادث واقعه، احکام شرعی بود قاعدتاً باید تعبیراتی نظیر «وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و مانند آنها را بکار می‌برد که تعبیر رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار بکار رفته است و به هر حال، تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است. و ثالثاً اصولاً دلالت الفاظ، تابع وضع آنهاست و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست بلکه معنای بسیار وسیع تری دارد که حتماً شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می‌شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر (علیه السلام) در واقع این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می‌آید وظیفه ما چیست و به چه مرجعی باید مراجعه کنیم؟ و آن حضرت در جواب مرقوم فرموده‌اند که در این مورد به «راویان حدیث ما» مراجعه کنید. اکنون ببینیم مراد از «راویان حدیث» چه کسانی هستند.

ممکن است کسی بگوید منظور از «راویان حدیث» هر کسی است که مثلاً کتاب اصول کافی یا وسائل الشیعه یا هر کتاب روایی دیگر را بر دارد و احادیث و روایات آن را برای مردم بخواند و نقل کند. اما با اندکی دقت و توجه معلوم می‌گردد که این تصوّر درست



نیست. زیرا کسی که در زمان ما می‌خواهد از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا امام صادق و سایر ائمه (علیهم السلام) حدیث و روایتی را نقل کند باید به طریقی احراز کرده باشد که این حدیث واقعاً از پیامبر یا امام صادق یا امام دیگر است، و در غیر این صورت حق ندارد و نمی‌تواند بگوید امام صادق چنین فرموده و اگر در حالی که آن حدیث و روایت به هیچ طریق معتبری برایش ثابت نشده معهداً آن را به امام صادق و یا سایر ائمه و معصومین (علیهم السلام) نسبت دهد از مصادیق کذب و افترای بر پیامبر و امامان خواهد بود که گناهی بزرگ است. به عبارت دقیق تر، اگر کسی بخواهد حدیثی را از پیامبر یا امامی نقل کند حتماً باید بتواند بر اساس یک حجّت و دلیل شرعی معتبر آن را به امام معصوم نسبت دهد. و واضح است که این گونه نقل حدیث کردن نیاز به تخصص دارد و تخصص آن هم مربوط به علم پزشکی یا مهندسی یا کامپیوتر و سایر علوم نیست بلکه مربوط به علم فقه است و «فقیه» کسی است که از چنین تخصصی برخوردار است. بنابراین، مقصود از «راویان حدیث» در واقع همان فقها و علمای دین هستند.

با توجّه به توضیحی که درباره دو واژه «حوادث واقعه» و «رواه حدیث» دادیم اکنون معنای توقیع شریف این می‌شود که امام زمان (علیه السلام) فرموده‌اند «درباره مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی که در زمان غیبت من در جامعه اسلامی پیش می‌آید به فقها و علمای دین مراجعه کنید زیرا آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر آنان هستم.» و دلالت چنین جمله‌ای بر ولایت فقیه در زمان غیبت بسیار روشن و واضح است.

ولی فقیه همان مرجع تقلید؟!

یک تفاوت مرجع تقلید و ولیّ فقیه این است که مرجع تقلید، احکام کلی را (چه در مسائل فردی و چه در مسائل اجتماعی) بیان می‌کند و تعیین مصداق، کار او نیست. اما کار ولیّ فقیه، صدور دستورات خاص و تصمیم‌گیری متناسب با نیازها و شرایط خاصّ اجتماعی است. از منظر دیگر، تفاوت بین مرجع تقلید و ولیّ فقیه این است که از مرجع تقلید نظر کارشناسی می‌خواهند و اصولاً رجوع به مجتهد و مرجع تقلید از باب رجوع غیرمتخصّص به متخصّص است اما از ولیّ فقیه می‌پرسند امر و دستور شما چیست. به



عبارت دیگر، شأن یکی فتوا دادن و شأن دیگری دستور دادن و حکم کردن است. نکته دیگر هم این بود که تعدد فقها و مراجع، و تقلید هر گروه از مردم از یکی از آنان، امری است ممکن و صدها سال است که بین مسلمانان وجود داشته و دارد و مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما فقیه‌ی که بخواهد به عنوان حاکم و ولیّ امر عمل کند نمی‌تواند بیش از یک نفر باشد و تعدّد آن منجر به هرج و مرج اجتماعی و اختلال نظام خواهد شد. و اما نسبت به جمع بین دو منصب «مرجعیت» و «ولایت امر» در شخص واحد باید بگوییم که علی‌الاصول چنین چیزی لازم نیست که فقیه‌ی که منصب ولایت و حکومت به او سپرده می‌شود، مرجع تقلید همه یا لاقلاً اکثر افراد جامعه باشد بلکه اصولاً لازم نیست که مرجع تقلید بوده و مقلّدینی داشته باشد. آن چه در ولیّ فقیه لازم است ویژگی فقاقت و تخصص در شناخت احکام اسلامی و اجتهاد در آنهاست به این مقام، مرجع تقلید بوده و مقلّدینی داشته باشد و یا البتّه در عمل ممکن است چنین اتفاق بیفتد که ولیّ فقیه قبل از شناخته شدن اتفاقاً همان مرجع تقلیدی باشد که اکثریت افراد جامعه از او تقلید می‌کنند.

اکنون که نقش ولی فقیه را در اداره جامعه اسلامی بررسی نمودیم لازم به ذکر است ولی فقیه در دوران دفاع مقدس نقش به‌سزایی در مدیریت بحران‌ها ایفا کرده است و از آن جا که در زمان جنگ تحمیلی فرماندهی کل قوا در اختیار حضرت امام خمینی (ره)، مرجع تقلید مردم بود؛ این باعث می‌شد که مردم رفتن به جبهه‌ها را برای خود تکلیف بدانند و این مسأله در پیروزی دفاع مقدس نقش اساسی داشت.

* رسانه و تاثیرات آن *

مقدمه:

خداوند در بخشی از آیه ی ۲۱۷ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «... وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُوكُمْ حَتَّىٰ يَرْدُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا ...» به این معنی که دشمنان شما همواره با شما در



جنگ هستند واژه لَأَيُّوُنَ دلالت بر استمرار دارد و گویای این است که دشمنان همیشه با شما در جنگ هستند منتهی بسته به شرایط مکانی و زمانی نوع این جنگ ها ممکن است متفاوت باشد . گاهی جنگ ، جنگ نظامی ، گاهی اقتصادی و گاهی نیز فرهنگی(جنگ نرم یا رسانه) امروزه رسانه میدان جنگ نرم پیچیده ای گردیده که به مراتب تاثیر گذار تر از تحولات جنگ سخت نظامی مردمان را به شکلی نامحسوس اسیر و شیفته و محو خویش گردانیده و آن ها را در جهت رسیدن به اهداف گردانندگان خویش استثمار می کند اتفاقاتی که امروز در اطراف کشور ما و با ابعاد جهانی در حال رخ دادن است نتیجه سال ها فعالیت و برنامه ریزی است که کشور های رسانه ای زمینه سازی نموده اند.

تعریف جنگ رسانه ای:

استفاده از رسانه برای تضعیف کشور هدف و بهره گیری از توان و ظرفیت رسانه ها اعم از رسانه های نوشتاری ، دیداری و شنیداری و بکارگیری اصول تبلیغات و عملیات روانی به منظور کسب منافع را گویند آنچه مسلم است این است که جنگ رسانه ای از برجسته ترین مولفه های جنگ نرم و جنگ های مدرن در جهان کنونی محسوب می شود که به منظور تسلط بر افکار و اراده ملت ها طراحی شده است.

در جنگ رسانه ای دشمن چه اهدافی را دنبال می کند؟

هنگامی که سران مسیحی غرب و کلیسا فهمیدند که با جنگ و قوه قهریه نمی توانند جلوی پیشروی مسلمانان را به قلب اروپای مسیحی را بگیرند در پشت در های بسته پاپ کشیش ها و اسقف ها با مشورت یکدیگر در اقدامی ضد اخلاقی حکم شرعی ورود و نفوذ در سرزمین اندلس را با برنامه های غیر اخلاقی صادر کردند و قرار شد به بهانه تجارت زیبا ترین زنان اروپایی وارد اندلس شوند ، جوان مسلمان که همیشه با شمشیر بسته به کمر در خیابان ها و بازار تردد می کرد تا اگر اعلام جهاد شود آماده دفاع باشد با ورود



این عروسک های بزرگ کرده غربی دست و پایشان سست شد مصرف مشروبات و زنا و انحطاط اخلاقی به جایی رسید که وقتی لشکریان صلیبی پشت دروازه های اندلس رسیدند دیگر کسی نبود که از حدود اسلام دفاع کند.

امروز غرب به دنبال کسب تجربه اندلس برای ایران اسلامی است و شبکه های خانمان برانداز ی ماهواره ای همگی برای گرفتن غیرت و تعصب و اعتقادات دینی و اخلاقی از خانواده و جوان ایرانی است و این کار را چنان پیچیده انجام می دهند که بسیار از بینندگان متوجه اهداف شوم این شبکه نمی شوند.

برای مقابله با اهداف دشمنان چه اقداماتی را می بایست انجام بدهیم؟

بصیرت افزایی:

یکی از ترفندهای دشمنان برای رسیدن به اهداف شوم خود استفاده از شبکه های ماهواره ای است روند جاری تبلیغات غرب که از طریق کانال های ماهواره ای و شبکه های اینترنتی و فیلمهای هالیوودی و شبکه های اجتماعی پیش می رود سعی در تخریب چهره جهان اسلام و ایران دارد . نمونه هایی از این تخریبات به صورت خلاصه بیان می شود:

۱. تخریب اصل اسلام در قالب فیلم: محاصره و شمشیر اسلام ... که در آن ها اسلام و مسلمانان محور خشونت معرفی شده اند در فیلم ها دشمنان گاه با لهجه های عربی الفاظی مانند ((عدو)) را بکار می برند و گاه با لهجه فارسی جملمتی چون ((دشمن به ما حمله کرده)) و... را بکار می برند. بر روی جعبه هایی که هر از چندگاه در مقابل مخاطب قرار می گیرد و جزء اموال دشمنان به شماره می آید نمادهایی با آرم ((لاله الا الله)) و ((محمد رسول الله)) به چشم می خورد.



۲. تخریب مهدویت: معرفی حضرت مهدی (عج) محور خشونت بی رحمانه و لزوم موفق نشدن در هنگام ظهور و مبارزه با ایشان .

۳. ترویج فرهنگ غربی در قالب فیلم ها و بازی های رایانه ای و میان برنامه ها(پیام های بازرگانی).

برخی زخم های ماهواره: هر ابزاری در صورت مضر بودن در هر مکانی خلاف عقل و شرع است. ماهواره که یکی از مصادیق بارز این ابزارهاست به نوبه خود می تواند از جنبه های مختلف (خود فراموشی - خدا فراموشی - افسردگی) به انسان آسیب برساند:

۱. افسردگی: یکی از بیماری هایی است که می توان دامنگیر روح بشر در اثر مشاهده ماهواره و یا شبکه های اجتماعی باشد به علت این که ماهواره هرگونه تحرک و فعالیت را از انسان گرفته و روح را از هرگونه فعالیت و تحرک باز می دارد و در واقع به جای این که روح بشر را فعال در کارهای مثبت بکند او را منفعل و بی تحرک می کند و روح در اثر آن پس از مدتی افسرده می گردد خداوند می فرماید: آن کس را که خدا هدایت کند سینه اش برای پذیرش اسلام گشاده می سازد و آن کس که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا برود.

۲. انزوا و گوشه نشینی: ماهواره به لحاظ تنوع در کمیت و کیفیت انسان را از متن جامعه بیرون کشیده و در خود محصور می کند تا آنجا که هیچ واکنشی در قبال سیاست های خارجی تنظیم شده از سوی حاکمان خودشان ندهد از این رو روح انسان را منزوی کرده و انسان ایثار و محبت بر هم نوع و احساس مسئولیت در قبال جامعه و دیگران را بی معنا می بیند.



هدف فیلم ها و مجموعه های سریال های ماهواره :

۱. خدشه دار کردن هر آنچه برای انسان ها تاکنون مقدس و خدشه ناپذیر بوده است
۲. محور قرار دادن برهنگی زنان و شهوت گرایی مردان و خلاصه کردن رابطه زن و مرد به مسائل جنسی
۳. القای ناامیدی از آینده بشریت و ایجاد یاس از روند تاریخ و حکومت جوامع بشری
۴. ایجاد ناامیدی نسبت به ارزش های انسانی و فضایل اخلاقی در جوامع بشری
۵. القای برتری های یهود بر دیگران و تحریک ملت ها علیه یک دیگر و...

سخن آخر

رهبر معظم انقلاب در یکی از سخنرانی ها با اشاره به یک کشور مسلمان در این زمینه می فومدند: وقتی روستا ها و شهرهای افغانستان بر اثر موشک های آمریکایی ویران می شدند و ملت مظلوم افغانستان زیر بمباران آمریکایی ها دست و پا می زدند یک استراتژیک نظامی امریکا گفت: اگر بجای این موشک ها برای جوانان افغان لباس زیر زنانه و وسایل شهوت رانی و پوشش های سبک غربی و آمریکاییبفرستید می توانید افغانستان را بدون صرف این هزینه ها تعریف کنید و خرج تسلیحات در کیسهایتان باقی بماند.

از این رو برای جوانان و مریبان ضروری است تا با رصد ، شناسایی ، تبیین و تحلیل و اطلاع رسانی به موقع و به هنگام پیرامون هجمه های جنگ رسانه ای دشمن علیه جامعه اسلامی اقوام به ایجاد آگاهی و بصیرت افزایی در مخاطب گردد امید است چونان همیشه زنان عفیف و مردان غیرتمند ایرانی در مواجهه با این هجمه های مخرب فرهنگی سبک زندگی فاطمی و علوی را پیش گیرند و با تاسی جستن به اسوه عفت و حیا حضرت زهرا(س) و اسوه غیرت حضرت امیرالمومنین (ع) روز به روز موجبات تعالی و ارتقاء ارزش های دینی و معنوی جامعه را بیش از بیش فراهم سازند.



پیوند دین و سیاست در اندیشه‌ی امام خمینی؛

امام خمینی و پیوند دین و سیاست

دیدگاه امام خمینی (ره) وجود دارد که در اندیشه‌ی ایشان، اسلام جایگاهی حداکثری در همه‌ی شؤون زندگی بشری دارد که سیاست نیز از جمله‌ی آن‌هاست. به دیگر بیان، در نگاه حضرت امام، تشکیل حکومت از سوی رسول خدا صرفاً بر اساس یک قرارداد اجتماعی نبوده است، بلکه هم ضروری و هم واجب بوده است. به نظر ایشان، مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. از این رو، برای اینکه قانون مایه‌ی سعادت بشر و جامعه شود، به قوه‌ی اجراییه نیاز دارد. به همین جهت، خداوند از طریق پیامبر خود، علاوه بر فرستادن مجموعه‌ای از قوانین، به‌عنوان احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا را نیز مستقر نموده است.

بدین ترتیب، رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی جامعه‌ی مسلمانان حضور داشت. او، علاوه بر ابلاغ وحی و تفسیر عقاید، احکام و نظامات اسلام، به اجرای آن احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. وظیفه‌ی اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود که بدون آن پیغمبر اکرم (ص) رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد^(۱) علاوه بر این، در منظومه‌ی فکری حضرت امام، وظیفه‌ی تشکیل حکومت از پیامبر اسلام و امام معصوم نیز فراتر می‌رود و این وظیفه به علمای دین نیز سرایت می‌کند. ارائه‌ی نظریه‌ی «ولایت فقیه» از سوی ایشان تأکیدی بر این مدعاست که در این باره اشاره می‌دارند:



«این توهّم، که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است... خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است.»^(۲)

امام خمینی و مقابله با تفکر جدایی روحانیت از سیاست

نکته‌ی دیگری که در نمایان ساختن نقاط تفاوت میان معتقدان جدایی دین از سیاست و طرفداران پیوند دین و سیاست مؤثر است، تأکید امام خمینی بر لزوم دخالت نهاد روحانیت (به‌عنوان مهم‌ترین نهاد دینی در اسلام) در امور سیاسی است.

در واقع، همان‌گونه که امام خمینی، دین و سیاست را یک واحد تجزیه‌ناپذیر معرفی می‌کند و سکولاریزم را به‌شدت از نظر اسلام مردود می‌شمارد، به‌ریشه‌های ترویج این تفکر در دنیای اسلام نیز اشاره دارد. از نظر ایشان، طرح جدایی سیاست از روحانیت چیز تازه‌ای نیست؛ این مسئله در زمان بنی‌امیه طرح شد و در زمان بنی‌عباس قوت گرفت. در دوران اخیر نیز استبداد، استعمار، عوامل بیگانه، روشن‌فکران غرب‌زده و برخی روحانیان ناآگاه و دنیاگرا از مروجان آن بوده‌اند. همچنین ایشان به حیل‌های برخی افراد مبنی بر اینکه بگذارید روحانیون قداستشان را حفظ کنند، اشاره می‌کند و آن را معادل تزی می‌داند که معتقد است مسجد، مال پاپ و سیاست، مال امپراتور است.^(۳)

پی‌نوشت‌ها:

- [۱] ولایت فقیه، ص ۲۵.
- [۲] ولایت فقیه، ص ۵۱.
- [۳] دکترآیت مظفری، چرایی نگاهم تضاد به رابطه‌ی دین و سیاست نزد عبدالرازق مصری و امام خمینی، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۵، زمستان ۱۳۸۷.



جایگاه احکام و تقلید در اسلام

اسلام، آخرین و کامل ترین مکتبی است که تمامی برنامه های آن، مطابق فطرت و مصلحت انسانهاست، و با پیاده کردن آن، سعادت انسانها تأمین خواهد شد، و جامعه ای که در آن قوانین اسلام اجرا شود، جامعه ای ایده آل خواهد بود. احکام یکی از پایه های اصلی و اساسی مقررات و قوانین انسان ساز اسلام است.

برنامه های نجات بخش اسلام عبارت است از :

برنامه های اعتقادی که به "اصول دین" تعبیر می شود. اصول دین در نزد شیعه عبارتند از: ۱. توحید ۲. عدل ۳. نبوت ۴. امامت ۵. معاد
دستورات عملی که در "فروع دین" با احکام نامیده می شود؛ فروع دین در نزد شیعه عبارتند از: ۱. نماز ۲. روزه ۳. حج ۴. زکات ۵. خمس ۶. جهاد ۷. تولی ۸. تبری ۹. امر به معروف ۱۰. نهی از منکر

مسائل روانی و رفتاری که "اخلاق" نام دارد .

دسته اول: برنامه هایی در رابطه با سالم سازی فکر و اعتقاد انسان است، که او باید آنها را از روی دلیل پذیرفته و معتقد باشد و چون این دسته از برنامه های اسلام، امور اعتقادی است و محتاج به یقین می باشد، پیروی از دیگران (تقلید) در آنها راه ندارد .

در حقیقت "احکام" یعنی مجموعه ی قوانین و دستورهایی که از جانب خداوند متعال برای سعادت زندگی بشر در تمام ابعاد آن صادر شده است، بشر ناگزیر از احکام الهی و قوانین آسمانی است تا بتواند در سایه ی آن راه صحیح انسانیت را پیموده و سعادت خویش را به دست آورد.

دسته دوم: برنامه های عملی است که وظیفه انسانها را نسبت به کارهایی که باید انجام دهند یا از آن دوری جویند مشخص میکند، در حقیقت "احکام" یعنی مجموعه ی قوانین و دستورهایی که از جانب خداوند متعال برای سعادت زندگی بشر در تمام ابعاد آن صادر شده است، بشر ناگزیر از احکام الهی و قوانین آسمانی است تا بتواند در سایه ی آن راه صحیح انسانیت را پیموده و سعادت خویش را به دست آورد .



بنابراین هر مکتبی- مادی یا الهی- قوانین و مقرراتی دارد، و هیچ کس نیست که به مکتبی گرایش پیدا کند، مگر آنکه به طور سربسته می داند که آن مکتب تکالیفی را بر دوش او خواهد گذاشت که باید به آن ملتزم شده و جامه ی عمل بپوشاند .

بر اساس این اصل کلی هر مسلمان از لحظه ای که با اراده و انتخاب، دین مبین اسلام را بر می گزیند و به آئین مقدس و آسمانی میگرود به طور سربسته می داند این مکتب الهی تکالیف و دستوراتی از جانب خداوند عالم بر عهده ی او میگذارد که در صورت مخالفت با آن تکالیف مستحق کیفر و عقوبت اخروی خواهد شد، لذا جهت آنکه از سقوط در پرتگاه مخالفت با تکالیف اجتناب کند لازم است تکالیف و احکام الهی را فرا گیرد و مطابق با آنچه که شارع مقدس خواسته عمل نماید .

هر کاری که انسان انجام می دهد، در اسلام دارای حکم خاصی است، که عبارت است از: واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح.

لذا شناخت احکام دین در حدّ نیاز و ضرورت لازم است.

چنانکه در سایر علوم و دانش ها برای رفع نیاز جامعه ی انسانی، افرادی با صرف وقت و آموختن علوم پاسخگوی نیازهای دیگران می شوند در این رشته نیز باید گروهی از افراد به این امر مهم پردازند به کسانی که در این رشته به حدّی از شناخت رسیده باشند که بتوانند احکام دین را از قرآن و روایات استخراج کنند، "مجتهد" یا فقیه می گویند و کسانی که در این حد از تخصص نباشند برای پی بردن به احکام دین به مجتهد که همان کارشناس احکام دین است مراجعه می کنند، بنابراین راههای بدست آوردن احکام دین اجتهاد و تقلید است.

مکف در عمل کردن به احکام سه راه دارد آن سه راه عبارتند از: اجتهاد، احتیاط، تقلید.

تعریف اجتهاد، احتیاط و تقلید :

* اجتهاد : استنباط و استخراج احکام شرعی و قوانین الهی از مدارک و منابع معتبر که نزد فقهای اسلام مقرر و ثابت شده است .

* احتیاط : عمل کردن به طوری که مطمئن شود وظیفه ی شرعی خود را انجام داده است، مثلاً کاری را که بعضی از مجتهدین حرام می دانند و بعضی دیگر حرام نمی دانند



به جا نیارود و کاری را که بعضی واجب می دانند و بعضی دیگر واجب نمی دانند انجام دهد.

* تقلید : رجوع غیر متخصص به متخصص در احکام اسلامی یا به بیان دیگر تقلید به معنای پیروی کردن و دنباله روی است و در اینجا پیروی از "فقیه" می باشد یعنی کارهای خود را مطابق فتوای مجتهد انجام دهد.

عناصر تقلید :

عصر اول: مُقلِّد (با کسر لام): فردی که تقلید می کند را مقلد می گویند .

عصر دوم: مقلِّد (با فتح لام): فردی که از او تقلید می شود و واجد شرایط است را مقلِّد گویند که همان مرجع تقلید است .

عصر سوم: حکم یا آن حقیقتی که مورد تقلید است .

فلسفه ی تقلید:

«علما بر جواز تقلید استدلالهای مختلفی نموده اند که مهمترین و محکمترین آنها بلکه می توان گفت تنها دلیل همان بناء و سیره ی عقلا بر رجوع جاهل به عالم و کارشناس است که از قضایای فطری و ارتکازی شمرده است و انسان بر اساس فطرت، آگاه است که باید در تمام مسائل که از آنها اطلاع ندارد به عالم مراجعه کند چه آن مسائل مربوط به اداره ی زندگی و حیات مادی باشد یا غیر آن .

مثال: در صنعت به صنعتگر، در بیماری به پزشک و ... مراجعه می کنند.

آنکه ما هر کاری را بخواهیم و راه و رسمش را نداشته باشیم ، به خبره ی همان کار مراجعه می کنیم و به هر شغلی که خواسته باشیم وارد شویم، راه و چاره ی او را از متخصص همان شغل می پرسیم و هر فنّ و صنعتی را که می خواهیم یاد بگیریم به شاگردی استادی می شتابیم که در آن فن و صنعت بصیر باشد و اصولاً سازمان تعلیم و تربیت عمومی در محیط اجتماعی انسان روی همین اصل استوار است. لذا در تعلیم فراگیری احکام دین هم باید به کارشناس آن که مجتهد جامع الشرایط است مراجعه کرد.



وظایف مقررہ ی اسلام برای جماعت مسلمین تشخیص علمی احکام دین است از راه اجتهاد و پر روشن است که انجام این وظیفه برای همه ی مسلمین امکان پذیر نیست و تنها عده ی معدودی قدرت انجام این وظیفه را داشته که می توانند با بررسی بیانات دینی از راه استدلال و نظر و به کار انداختن قواعد استنباط احکام و مقررات اسلام را بدست آورند. تعذر اجتهاد در احکام برای همه از یک طرف و وجوب تحصیل معرفت به احکام دین برای همه از طرف دیگر، موجب گردیده است که در اسلام برای افرادی که توانایی اجتهاد ندارند وظیفه ی دیگری در نظر گرفته شود و آن این است که احکام دین مورد ابتلاء خود را از افرادی که دارای ملکه ی اجتهاد و قریحه ی استنباط می باشند اخذ و دریافت دارند و این است تقلید.

بنابراین تقلید، شیوه ای است عقلایی بلکه ضروری که حذف آن از زندگی بشر نه تنها رکود که سقوط آن را در بر خواهد داشت. قرآن مجید می فرماید: « فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل)؛ اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.»

ویژگیهای مجتهد جامع الشرائط و مرجع تقلید

۱. مرد باشد ۲. بالغ باشد ۳. عاقل باشد ۴. شیعه دوازده امامی باشد ۵. زنده باشد ۶. عادل باشد ۷. اعلم از مراجع دیگر باشد ۸. حریص به دنیا نباشد .

راه های شناخت مرجع تقلید

۱. خودمان مرجع را بشناسیم و یقین پیدا کنیم .
۲. شهادت دادن دو نفر خبره ی عادل (به شرط آنکه دو نفر با هم توافق داشته باشند).
۳. شیوع و شهرتی که برای انسان یقین و علم آورد .

چگونه می توانیم فتوای مرجع تقلید را بدست آوریم؟

۱. شنیدن از خود مجتهد
۲. شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می کنند.
۳. شنیدن از یک نفر مورد اطمینان و راستگو
۴. دیدن فتوی در رساله ای که اطمینان به درستی آن داریم.



یازدهمین دوره طرح ولایت - ۹۳ مشهد مقدس



دهمین دوره طرح ولایت - ۹۲ دانشگاه نفت اهواز



نهمین دوره طرح ولایت - ۹۱ قم و جمکران